

نامه اعتراضی سرگشاده فوروم ایرانیان دمکرات در اعتراض به دیپورت دو زن متقاضی پناهنگی به ایران

به آقای هورست زه هوفر وزیر امور داخلی آلمان
فدرال

Mainz, den 28.03.2020

جناب محترم وزیر داخلی آلمان آقای زه هوفر

مردم ایران از 40 سال پیش تا به امروز تحت سلطه یک رژیم
دیکتاتوری قرار گرفته اند. رژیمی که مردم را از هر جهت تحت فشار
و سرکوب قرار داده و همچنان به این کار ادامه می دهد.

برای ما اصلا قابل درک نیست که شما دقیقا با توجه به اوضاع سیاسی
کنونی ایران، تصمیم می گیرید، هفته آینده دو زن ایرانی خواستار
پناهندگی را با یک هواپیمای اختصاصی برای آنها به ایران باز
گردانید.

ما وظیفه شهروندی خود می دانیم که برای این موضوع بشما روی
بیاوریم. ما از باز پس فرستادن این دو زن آنهم در شرایط کنونی
ایران بسیار ناراحت و نگرانیم!

ما به دلایل باز پس فرستادن (دیپورت) این دو واقف نیستیم اما این
را هم می دانیم که در چنین اوضاعی این کار به هیچ وجه جایز نیست!

در اینجا دفاع از حقوق بشر و منطق نگاه به اوضاع کاملا بفراموشی
سپرده شده است و به آن توجه ای نمی شود!

جمهوری اسلامی ایران نه تنها به آزادی و حقوق بشر و انسانی مردم
ایران توجه ای ندارد و آنها زیر پای پایمال می کند بلکه در حال
حاضر ایران رسماً بعنوان یک کشور بحرانی و ویروس کرونا شناخته شده
است.

طبق گزارشات کنونی انستیتود روبرت - کوخ، هم اکنون در ایران از حدود 35.408 انسان مبتلا به ویروس کرونا بیش از 2.517 نفر جان خود را از دست داده اند. و این درصد مرگ متاسفانه درصدی بالاست.

سازمان بهداشت جهانی این درصد مبتلایان و درگذشتگان را پنج برابر ارزیابی می کند زیرا به اعتقاد آنها موارد گزارش نشده زیاده اند.

به همین دلیل ایران یک منطقه بین المللی بحران است. افزون بر این به خاطر وضعیت بد و نابسامان ساختاری سیستم مراغبتی و بهداشتی کشور، انتظار می رود که در هفته های آینده وضعیت بشدت بدتر شود.

رژیم ایران تلاش می کند با مخفی نگاه داشتن اطلاعات مردم را گمراه نماید. در حالیکه روز بروز تعداد مبتلایان بیشتر و بیشتر می شوند و بخشا در معرض مرگ قرار دارند. این رژیم عملکردی به نفع مردم ندارد بلکه از این اپیدمی برای مقاصد سیاسی خود استفاده می کند!

این به هیچ وجه غیر معمول و عجیب نیست که دگراندیشان از جان خود بترسند زیرا جمهوری اسلامی از تمامی ابزار و متد های بنیادی فشار مانند شکنجه و زندان و... برای گسترش وحشت استفاده می کند.

همچنین این دو زن ایرانی مطمئنا در صورت برگشت به ایران مورد مخاطره قرار خواهند گرفت. زیرا نام آنها اکنون افشا شده است. ما وظیفه داریم این انسانها را در مقابل جمهوری اسلامی و آزار و اذیت های در بالا نامبرده شده محافظت نماییم!

باز پس فرستادن پناهندگان به ایران نه تنها به لحاظ ویروس کرونا خطرناک می باشد بلکه بیشتر به این لحاظ که رژیم ایران، رژیمی است که با مردمش رفتاری بشدت ضد دمکراتیک و ضد انسانی دارد.

شما قصد دارید این انسانها را به کشوری بازبرگردانید که در حال حاضر هر گونه فریاد دادخواهی و آزادی خواهی و دمکراسی خواهی در گلو خفه می شود.

افزون بر این فرستادن این دو پناهنده با هواپیمای اختصاصی بدون سرنشین آنهم پرواز دریک چنین فاصله طولانی به ایران، به لحاظ هزینه اصلا تصمیمی عاقلانه نیست.

لذا بدون توجه به دلایل دیپورت برنامه ریزی شده این دو ایرانی، ما از اداره کل مهاجرت آلمان می خواهیم که فعلا از باز پس فرستادن (دیپورت) این دو زن و همچنین همه موارد دیگر به ایران خود داری و

جلوگیری نمایند!

ما پیشاپیش از پشتیبانی و همدردی شما تشکر می‌نماییم!

با احترام فراوان

از سوی فوروم دمکراتیک ایرانیان

بهروز اسدی

i.A. Behrouz Asadi

Demokratisches Forum der Iraner

C/O Initiativsausschuss für Migrationspolitik in RLP ,

Albert-Schweitzer-Str 113-115 in 55128 Mainz

برگردان بفارسی ناهید جعفرپور

نامه سرگشاده‌ی اعتراضی فوروم دمکراتیک ایرانیان به پارلمان اروپا

Mainz, den 26.03.2020

حضور محترم جناب آقای داوید ماریا ساسولی

با کمال تأسف باید گفت که دستگاه اطلاعاتی رژیم ایران یک تصویر غلط از گسترش ویروس کرونا در ایران به افکار عمومی منتقل نموده است. ما میدانیم که دقیقاً در حال حاضر انهم زمانی که پزشکان بدون مرز برای مردم ایران فعالانه می‌توانستند حرکت کنند، از سوی مسئولین ایران دست رد بر سینه آنان زده شد و از آنها خواسته شد هیچ اقدامی انجام ندهند. رژیم ایران و سیستم موجود در ایران این را نمی‌خواهد، زیرا آنها از اطلاعات درست در باره هماهنگی و

عدم وجود مراقبت های لازم و وو ترس دارند.

جناب آقای ساسولی

با کمال تاسف ما اطلاع یافتیم که شما 20 میلیون یورو به رژیم ایران بعنوان هدیه کمک نموده اید. انهم در شرایطی که مردم ایران با اپیدمی ویروس کرونا در رنج فراوان بسر می برند و رژیم تلاش می کند از خود چهره ای قابل قبول نشان دهد. مردم ایران نیازی مبرم به پشتیبانی دارند و نه رژیم جمهوری اسلامی.

جمهوری اسلامی تلاش می کند تا مردم ایران را تا میتواند تحت فشار قرار دهد و سرکوب کند. لذا سپردن کمک های نقدی به این رژیم هیچ رابطه ای با کمک های بشردوستانه به مردم ایران ندارد. کمک های بشر دوستانه به مفهوم حمایت و کمک فوری و مستقیم به جامعه و بیمارستانهاست.

کمک بشردوستانه یعنی با صدای رسا آزادی همه زندانیان سیاسی را خواستار شد. کسانی که هیچ جرمی ندارند جز اینکه خواهان آزادی و دموکراسی هستند.

جناب آقای پرزیدنت

ما از شما می خواهیم هر کاری از دستتان بر می آید برای آزادی زندانیان سیاسی ایران انجام دهید. اجازه ندهید کمک های بشردوستانه تبدیل به ابزاری سیاسی شوند. زیرا رژیم ایران هر نوعی از کمک و یاری را بعنوان مشتی بر علیه مردم ایران بکار گرفته و می گیرد.

ما عمیقاً متأسفیم، حال که احتیاجات پزشکی زیر سؤال رفته است و پزشکان بدون مرز دست رد بپسینه شان خورده است، همزمان رژیم ایران 20 میلیون یورو کمک نقدی دریافت می کند.

این مسئله در واقعیت ادامه همان سیاست " دیالوگ انتقادی " با رژیم ایران است. اگر شما به پیمانهای سازمان جهانی حقوق بشر پایبندید، اولین قدم آزادی زندانیان سیاسی خواهد بود که در شرایط کنونی زیر شدیدترین فشارها قرار گرفته اند و دولت ایران به هیچ وجه دنبال یک راه حل نیست.

بیمارستانهای ایران شدیداً از کمبود و حتی نبود ابزارهای لازم پزشکی و مراقبتی در رنجند و دقیقاً رژیم ایران به همین دلیل تلاش

دارد تعداد مبتلایان و کشته شدگان را مخفی نماید. به این معنی که ویروس کرونا یک مانور سیاسی برای رژیم ایران شده است.

دومین موج گسترش ویروس کرونا بخاطر اطلاعات غلط و ناصحیح در حال جریان است. در گزارش هایی که بدست ما می رسند، بروشنی می بینیم که گسترش بی حد این ویروس نتیجه رفتار غلط رژیم ایران است.

با احترام فراوان

از سوی فوروم دمکراتیک ایرانیان شهر ماینز

بهروز اسدی

i.A. Behrouz Asadi

Demokratisches Forum der Iraner

C/O Initiativsausschuss für Migrationspolitik in RLP ,

Albert-Schweitzer-Str 113-115 in 55128 Mainz

برگردان بفارسی ناهید جعفرپور

**سال 1399 ، باید برای مردم
ایران سالی سرنوشت ساز باشد
جهان بعد از از سر گذراندن ویروس
مرگبار کرونا**

امین بیات

سرنوست ملتی که در چهل و یک سال گذشته ، و در تنگنا ترین شرایط تاریخی خود گرفتار رژیم شدند و هستند که زبانش زبان خرافات و ترور و خشن و دستش بخون هزاران جوان همچون پویا بختیاری ها آلوده است وهنوز ادامه میدهد، زندانهایش مملو از معترضین و کار بجائی رسیده است که ویروس کرونا برویروس روحانیت غلبه کرده وشاید بتواند آنها را آزاد کند، مردمی که به امیدهای از چنگ با خودکامگان سلطنتی خلاصی یافتند اما گرفتار واپسگرایی و فساد و نیرنگ بازان روحانیت شده اند، باید یکبار دیگر چاره اندیشی کنند، و خود را از دست اختاپوس روحانیت برهانند، و راه دیگری نداریم.



حوادث آبانماه آشکارا نشان داد که مقاومت منفی اقشار میانه و تهدیدست پائین شهری می رود که بیک رویا رویی با کل دستگاه سرکوبگر حاکمیت ترور و خفقان برای رهایی بانجامد، و سال 99 سال بر خورد نهائی و تعیین و تکلیف آزادیخواهان با واپسگرایان قرون وسطائی (روحانیت و پاسداران) باشد.

بله سال 99 میتواند سال سرنوشت همه اقشار جامعه را تعیین کند و خلیفه خود خوانده مسلمین جهان (خامنه ای) قاتل را از قدرت مطلقه اش به زیر توسط مردمان ایران ، کشیده شود، و به بارعامهای تشریفاتی و شعر خوانی در وصف ملائی دیوانه و قاتل، تبدیل به دادگاههای محاکمه او و یارانش شود وامت سرگردان را انگشت بدهان نظاره گر افشاء جنایات چهل ساله تمامیت جمهوری اسلامی، کند واین روز دیر نیست.

شدید ترین و جدی ترین زنگ خطرها بیخ گوش خامنه ای ونظام اسلامیش به صدا درآمده، و ستون فقرات حکومت امنیتی ازقم و مشهد فرار کرده اند، مساجد و امام زاده ها از نماز خوانان و ثنا گوینان تهی، صندوق بانک مرکزی خالی، فروش نفت به صفر رسیده و بالاخره ملا ها موفق شدندالگوی انقلاب چین را به حکومت دیکتاتوری اسلامی تبدیل کنند ، اما کرونای اعزامی طلبه های چینی توانستند ریشه آخوندهای مرتجع قم و مشهد را فراری دهند، و به خاطر مشکلات اقتصادی و ورشکستگی دولت و بدستور خامنه ای به دریوزگی مقابل آمریکا افتاده تا تحریم ها را لغو کند.

آنچه امروز مشخص است خلافت عدل علی در ایران پس از سر گذراندن کشتارهای دسته جمعی جوانان معترض آبانماه 98 پایه های نا

استوارش به لرزش در آمده و در حال فرو ریختن است، انفجار مردم از گرسنگی، بیکاری و آلوده شدن به ویروس کرونا توسط پاسداران و هواپیماهای ماهان در رفت و آمد به چین، جان به لبشان رسیده ، باید دیوارهای لرزان بیت رهبری جنایتکار و شکنجه گاههای امنیتی سپاه را به رویشان خراب کنند، در این راستا اما داشتن تصویری تا حدودی روشن از آینده میتواند امید بخش باشد.

مردمان ایران در یافته اند که دردامن رای واعتماد خود به انسانهای حیوان صفتی چون خمینی، خامنه ای ویارانش را پشتیبانی کرده ، ومشروعیت قانونی داده اندو بیک قدرت مطلقه رسانده اند و امروز ویروس کرونا به این اعتماد نا به جای مردم نسبت به آخوند های شیاد فراری ، نظرات ارتجائی و عقب مانده ی آنها را شکست داده و افشاء نموده که از امام و امامزاده، انتظار شفا دادن ندارند، جوانان خود را آماده ی هجوم فرهنگی کرده و علم و صنعت پزشکی را در مقابل هجویات ، خرافات اسلامی و فرهنگ شیادی آخوندهای مکار و حيله گر ، کرده اند.

دولت فرانسه اعلام میکند که محموله وسایل ایمنی که به ایران داده دولت ایران آنها را به عراق و لبنان فرستاده و این در حالیست که در قم 176 نفر دکترو پرستار بعثت نداشتن وسایل ایمنی آلوده به ویروس کرونا ، شده اند.

عشق به استقلال،عدالت و وطن پرستی،قانونمداری با مختصات دمکراتیک درانتظار آینده ایرانیان بعد از جمهوری اسلامی است و با اوجگیری طبقه ی استثمار شونده در برابر استثمار کننده و شکست مبارزات چهل ساله اشان و با اندوختن تجربه ، پرچم خمیده مبارزه را باهتزاز در بیاورند، تا تاریخ را خود بسازند وفرهنگ شکست را از خود دور کنند و هشیاری خود را در برابر فرهنگ خرافات ، نشان دهند، و این مهم تنها با همبستگی مردم علیه کلیت رژیم ممکن است.

همین خواست مترقی و پرشش است که میتواند زندگی را با امید به فردائی پر از موفقیت شروع کرد، ودنیائی نوین و زیبا برای خود و هم نوعان خود ساخت، واین ممکن نخواهد شد مگر اینکه مردم و مبارزین شناخت درست از خود و بویژه از ابعاد سیاسی پویای جامعه ، که قابلیت تاثیر گذاری برکلیه روابط اجتماعی داشته باشد، را خود به ضرورتش پی برده باشند ،آنوقت میتوان مطمئن شد که دیگران درگیر چاره اندیشی برای رهائی نیز آنها پذیرا خواهند شد.

جهان بعد از سرگذراندن ویروس کرونا :

اینگونه به نظر میرسد که جهان با بحران بی نظیری مواجه شده، که یکی از بزرگترین و بیرحمانه ترین رویداد تاریخ معاصر است، پیامد های ناگوار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شگرفی از خود بجای خواهد گذاشت، اثرات مخرب جبران نا پذیر آن، نسل معاصر را از لحاظ علمی و پیشرفت آن علیرغم تحمل صدمات تقویت نموده و به عقاید عقب افتاده دینی ضربه های مهلکی وارد خواهد کرد، خرافه پرستان دینی را رسواتر و آنها را به حاشیه جوامع خواهد کشاند.

همبستگی وهم دردی بیشتری در میان مردمان جهان بوجود خواهد آورد ، که با دوراندیشی و خرد ورزی عمیق تری توأم است که متحدان در برابر دولتهای مرتجع و عملکرد سرمایه، بایستند.

بطور حتم و با اطمینان بزودی واکسن ویروس کرونا توسط موسسات علمی و پزشکی ببازار خواه آمد ، اما آیا جهان متمدن بعد از گذراندن ویروس کرونا و آشکار شدن تبعات آن چگونه تغییر رفتاری با هم نوع خود که انسان باشد را درپیش و در دستور کار خود قرار خواهد داد، آیا موضوعیت رسیدگی به بهداشت و درمان عمومی، فقر و بیکاری ، کار و درآمد برای همگان مهیا خواهد شد یا نه اگر جهان سرمایه داری صنعتی بخود نیاید که به نظر من نخواهد آمد ، و عملکرد مخرب سرمایه را کنترل نکند، آیا جنبشهای رهاییبخش در عرصه جهان و بخصوص در خاورمیانه و کشورهای عقب نگه داشته شده ، به طغیان عمومی علیه سرمایه داران تبدیل نخواهد شد. دنیای بعد از ویروس کرونا باید در مسیر زدودن فقر و محرومیت ، قدمهای سنجیده بردارد و در مسیر یک زندگی انسانی پیش رود ، به رفع بیکاری، تبعیض و تقویت سیستم درمان و بهداشت در سراسر جهان و بصورت برابر برای همه انسانها از نژادسیاه و سفید و بوربه یکسان رفتار انسانی انجام دهد، واین ممکن نخواهد شد مگر در اثر روز افزون شدن مبارزات آزادیخواهان.

ویروس کرونا جمهوری اسلامی را به عمق بیکفایتی کشاند، ستاد های نیروهای مسلح بدستور رهبر مزدورشان تشکیل شده و عملاً حکومت نظامی در تهران و شهرهای بزرگ آنهم توسط پاسداران باجرا در آمده و مزدوران اسلحه بدست و آدم کش رژیم در خیابانها پرسه میزنند، و کنترل مردم را شدت داده و به خیال خود فرمان صادر میکنند و بسبب فرماندهان حکومت نظامی شعار میدهند که در مدت چند روز خیابانها را خلوت خواهند نمود و آنها مجدداً زمام امور را بدست بی

کفایت خود خواهند نگهداشت ، هرج و مرج و بی کفایتی را بیشتر به نمایش گذاشته اند، با بر خوردارنبودن از هیچگونه امکانات دفاعی و کمک رسانی و مقایسه چگونگی مقابله با ویروس کرونا درچین با ایران به بی اعتمادی مردم نسبت به حکومت بسیارافزوده شده،ومردم دریافته اند که جمهوری اسلامی از وقوع فاجعه ی کرونا بعنوان سرپوش گذاشتن بر واقعیات استفاده میکند. امرمبارزه با کرونا باید توسط خود مردم و شوراهای مردمی درشهرها دردستور کار قرار بگیرد نه بدست مشتی مسلسل بدست و احتکارگر که تنها اقدامات نمایشی و ایجاد ترس و وحشت در جامعه، می کنند

حرفهای بی محتوای خامنه ای درتوهم کرونا به عمق جنگ روانی وبا هدف ترس از افکار عمومی وتحریک علیه آمریکا و سرپوش گذاری دربی کفایتی داخلی است، حکومت توانائی لجستیکی تامین مواد غذایی و اجراءعملیاتی ندارد ، و دامن به خرافات پراکنی در مقابل شکستی که خورده میزند، و رفتارهای عوامفریبانه در تمام سطوح را رواج داده و این همه خبراز بروز یک فاجعه ملی میدهد، هرج و مرج در فرایند درمانی رواج یافته وآخوند ها در اوج شیادی در بیمارستانها پرسه میزنند، ودولت درحال حاضر هیچگونه مسئولیتی در قبال سلامتی مردم احساس نمیکند.

بنظرمن پروژه جایگزینی رژیم رقم خورده است،و اما خامنه ای هیچ چیز حتی جان مردم ، برای باقی ماندن در قدرت را ترجیح نمیدهد، باید او رااز منبر پوسیده قدرتش پائین کشید،او امروز در ایران فضای امنیتی ایجاد کرده تا هیچکس درایران احساس امنیت نکند، آنچه مهم است اینکه مردم میدانند با باقی ماندن خامنه ای درقدرت روز خوش نخواهند داشت و مماشات راجایز نمیدانند، همانطورکه استبداد صغیرمحمد علیشاهی به سفارت روسیه ختم شد اما باید مستبد کبیر خامنه ای، دستگیر و بدست قانون سپرده و محاکمه شود.

در مقابل آتش تبلیغات جا خالی نکنیم

حسن بهگر

ملت ما به سبب اختناق و استبداد مذهبی که اجازه گردش اطلاعات را نمی دهد، در چنگال تبلیغات سیاسی کشورهای بیگانه ای گرفتار است که هر کدام سود خود را می جویند. بیگانگان در این راه سرمایه گذاری های کلانی کرده اند تا به شستشوی مغزی مردم بپردازند. از بهترین وسایل مدرن و مشاوره روانشناسان اجتماعی و تبلیغاتی برخوردارند. از



جانب دیگر، دروغگویی و جنایات بیشمار رژیم، مردم را عاصی کرده و به جایی رسانده که به هیچ سخن و ادعای این حکومت باور ندارند و حاضرند هر یاوه و چرندی را که از موضع مخالفت گفته میشود، باور کنند. این وضعیت، تشخیص مطلب درست از نادرست را بسیار مشکل کرده است.

تبلیغات یک سلاح مهم است و در حق ملت ایران درست مانند سلاح جنگی از آن استفاده میشود. پیام های تبلیغی که به سوی ایرانیان روان است، انواع گوناگونی دارد و از کانال های گوناگون عرضه می شود. این تبلیغات ترویج یک موضعگیری خاص را تعقیب می کند و عمدتاً مخلوطی از مطالب درست و نادرست را به هم می آمیزد تا تصویری بسازد که مردم باور کنند. قرار است مردم اعتقاد پیدا کنند که هر اتفاق نامطلوبی، زاییده ی بی عدالتی رژیم است که آنها را قربانی خود کرده و مطلقاً هیچ منشأیی جز قصد و عمد رژیم ندارد. هدف اینست که پیام به اندازه کافی معتبر تلقی بشود و تا آنجا که بشود پخش شود و ریشه بگیرد. تبلیغات و کنترل اطلاعات از مدت ها قبل بخشی از جنگ روانی بوده است.

در این شرایط، آسان ترین کار برای اپوزیسیون همراهی با عقایدی است که به این ترتیب در بین مردم رواج گرفته است. ولی آیا این کار درست است؟ درست است که ما صرفاً به خاطر جلب مردم یا نرنجاندن و نرماندن آنها دل په جریانی بدهیم که می دانیم سرش کجاست و هدفش هر چه باشد حتماً سعادت مردم ایران نیست؟ متأسفانه بسیاری به این پرسش پاسخ مثبت می دهند و در حقیقت از وظیفه ی

اخلاقی و سیاسی خود عدول می نمایند. مهم است که اپوزیسیون دنبال اخبار جعلی نرود. اگر از راهنمایی مردم صرفنظر نکنیم دیگر چه می ماند؟ عده ای فقط برای احتراز از تنش و نرماندن مخاطبان، با هر حرکت نادرست افکار عمومی همدلی می کنند. اگر فقط افکار عمومی معیار باشد که دیگر چه چیز مانع ما از تکرار فاجعه ی پنجاه و هفت خواهد شد؟ بعد برای ما همان آبرویی خواهد ماند که برای سیاسیون همراه خمینی ماند. برای راحت امروز حاضریم چنین بهایی بپردازیم؟

انواع تبلیغات

تبلیغات را می توان بر اساس منبعی که از آن بدست می آید طبقه بندی کرد:

تبلیغات سفید یک منبع روشن و صحیح بیان شده دارد، در مقابل تبلیغات سیاه با ظاهر دوستانه اما در واقع از طرف دشمن رواج می گیرد. تبلیغات خاکستری هم که ادعا می کند بی طرف است و منبعی خنثی دارد همان است که راست و دروغ را با هم قاطی میکند. توجه داشته باشیم که هر کس دشمن رژیم است، دوست ملت ایران نیست. این بزرگترین دروغیست که دستگاه های تبلیغاتی بزرگ به خورد ما می دهند.

حال تشخیص این تبلیغات برای همه آسان نیست و برخی از افراد خبره هم فریب می خورند، چه برسد مردم عادی. با این حساب تصویرهایی واقعی جلوه داده می شود که واقعی نیست ولی کم کم با تکرار به عنوان تصویر واقعی تثبیت می شود. اطلاعات نادرست مثل گلوله ی برفی به چرخش خود ادامه می دهد، بدون آنکه نیازمند کمک شخص اولی باشد که آن را پخش کرده است. یکباره می بینی مردم دنبال چیزی راه افتاده اند که حقیقت ندارد و اصلاً حواسشان هم نیست که دارند به کجا میبرندشان.

تبلیغات گسترده در مردم نفوذ می کند و می تواند برای دستیابی به اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد و به درک غلط از شهروندان و تحریک احساسات هموطنان خود یا برداشت نادرست از یک جریان سیاسی یا واقعه ای منجر شود. می دانیم که یک جریان دموکراسی خواه نیازمند منطق و استدلال است و باید راجع به مسایل به دور از احساسات و برپایه ی مدارک و مستندات داوری کند. برانگیخته شدن احساسات در بهترین حالت انسان را اسیر پوپولیست های وطنی می کند یا بازیچه ی دست بیگانگان.

اغلب تصاویری که ارائه می شود بسیار ساده است و مبتنی بر دوقطبی خوب و بد. در حالیکه این برخلاف واقعیت است. تصویرهایی که بغرنج و پیچیده نیست، ساده و بدیهی به نظرمی آید و مردم را همینظوری گول میزنند. گاهی شعارهای رایج به طرز حیرت انگیزی به شعارهای گوسفندان مزرعه حیوانات اورول شبیه می شود که فریاد می زدند "چهار پا خوب، دو پا بد". چنین تبلیغاتی در همه ی جوامع کم و زیاد موجود است در آمریکا و اروپا هم نمونه های آن را آشکارا در میان نژاد پرستان، فعالان قومی و ضد خارجی ها می توان دید. ولی تبلیغاتی که مردم ایران را هدف گرفته بسیار سهمگین و سنگین است و در زمینه های مختلف انجام می پذیرد. ایران بطور غیررسمی درحالت جنگی بسر می برد.

آمریکا ابرقدرت رسانه ای نیز هست

مدیریت رسانه ای ناتو در یوگسلاوی و هیولا جلوه دادن میلوسویچ رئیس جمهور آنجا و قربانی جلوه دادن کوزوو یا عراق و صدام را شاهد بوده ایم. شکی نیست که ایالات متحده به لطف کانال های اطلاعاتی و تبلیغاتی وسیع و قدرتمند دارای موقعیت منحصر به فرد در سیستم رسانه ای جهانی است. ایالات متحده نه تنها از نظر نظامی و اقتصادی بلکه از نظر تبلیغاتی یک ابرقدرت است. این تبلیغات کار را بر سازمان های سیاسی در همه ی دنیا مشکل کرده است. اکنون گروه های سیاسی ایران به دو طیف تقسیم شده اند.

- گروه هایی که آشکارا و یا پنهان با سیاست های آمریکا توافق دارند و در رأس آن سلطنت طلب ها، برخی مدعیان جمهوریخواهی و مجاهدین قرار دارند. به این گروه اصلاح طلبان را هم باید افزود که به ظاهر هوادار سلطنت نیستند ولی راهشان سراسر است به کاخ سفید منتهی می شود و همه هم به نوعی به فدرالیسم اعتقاد دارند چون هدف نهایی تجزیه ایران تحت این عنوان است. در مجموع، این گروه ها به رغم تفاوت ظاهری که دارند اربابشان یکی است. رسانه های غربی در خدمتشان است، به رادیو و تلویزیونشان دعوت می شوند و به همگان به عنوان اپوزیسیون و صدای مردم عرضه می شوند.
- ملیون یا لیبرال ها که به استقلال و تمامیت ارضی باور دارند و بخشی از کمونیست ها گروه دوم را تشکیل می دهند که در قرنطینه ی تبلیغاتی قراردارند. چنان رفتار می کنند که گویی نیست به این امید که نباشد.

اپوزیسیون مستقل و غیروابسته با دو مشکل روبروست یک. هم باید با سیاست مداخله گرانه و استعماری آمریکا مبارزه کند و هم با استبداد جمهوری اسلامی و این کاری است بس مشکل. زیرا بلافاصله این دستگاه تبلیغاتی می کوشد تا افراد و گروه های مستقل را همراه جمهوری اسلامی وانمود کند. مقابله با این هوچیگری کار آسانی نیست، به ویژه آنکه گروه های مستقل، از نظر تبلیغاتی ضعیفند و نمی توانند با بلندگوهای گروه اول رقابت کنند و امیدشان به تعقل مردم است که آنهم زیر آتش تبلیغات قرار گرفته است. مردمی که سرگردان تأمین معیشت و دست و پنجه نرم کردن با رژیم در مورد حجاب و غیره هستند و دایم توسط رسانه ها بمباران تبلیغاتی و احساسی می شوند، کمتر فرصت تفکر پیدا می کنند. رژیم و قدرت های خارجی دست به دست هم داده اند تا این فرصت را از آنها دریغ نمایند.

احساسات با منطق سازگار نیست

دموکراسی نیاز به تفکر منطقی، استدلال متقابل و سازش عملی بین نمایندگان تفکرات عقلانی گروه های مختلف دارد. امروز احساسات تبدیل به مد سیاسی شده که اصلاً با تفکر منطقی سازگار نیست. برای مثال وقتی می گوئیم دکترها و پرستارهای ایرانی خوب کار کرده اند، عده ای که توسط رسانه ها شستشوی مغزی شده اند می گویند یعنی چه؟ مردم کرور کرور می میرند شما از چی حرف می زنید. یعنی قابلیت افرادی را که در دل ملت جا دارند و هزار خدمات به هم میهنان خود می دهند، نفی می کنند و فکر می کنند که به این ترتیب با رژیم مبارزه کرده اند. این صحبت هایی که از جامعه ی مدنی می شد کجا رفت؟ همه ی ایرانیان آدم رژیمند؟ اگر این است که پس اپوزیسیون چه می گوید؟

رفتن دنبال رضا پهلوی، رفتن دنبال احساسات آبکی است، همانطور که دنبال ترامپ رفتن به همین معناست و پوپولیستی است. احساسات خواه ناخواه ما را به مرجع مطلق شمردن خودمان رهنمون می شود و هرکس خلاف ما بگوید کفر گفته است. به همین دلیل مجال گفتگو با دوستان احساساتی پیدا نمی کنیم. در بهترین حالت طرف آزرده می شود و بحث پایان می پذیرد و دوستی مان می گسلد و در بدترین حالت دشمنی و عناد است که مخاطب را در فهرست سیاه قرار می دهد و هدف انواع تهمت ها می سازد. واکنش های عاطفی اختصاص به چپ و راست ندارد و از هر دو طرف بروز می کند. برای مثال اگر به یک چپ افراطی که به زیربنای اقتصادی باور دارد بگویید که شما چنین ارزیابی از جریانات اجتماعی ندارید، احتمال آزدگی هست یا اگر شما آدمکشی

هیتلر و استالین را با هم محکوم کنید با واکنشی منفی مواجه می شوید. در این مورد هیچ فرقی بین یک چپ با واکنش یک محافظه کار دینی که بگویید به دعا یا معراج ایمان ندارم یا معجزه چرند است، نیست.

تبلیغات به عنوان یک قدرت مسلط ولی نامریی، جامعه ی به شدت تحقیر شده توسط حاکمان مذهبی را در یک نوستالژی چهل سال پیش سرگردان کرده. ارزش های دیروز ضدارزش شده است و با قطبی کردن این مطلقاً بد است و آن مطلقاً خوب است، می خواهند سناریوی پنجاه و هفت را تکرار کنند ولی این بار آخوند را ببرند و سلطنت را بیاورند.

وظیفه ی اپوزیسیون ملی ایستادن در مقابل این دروغزنی هاست و راهنمایی مردم به سمت واقع بینی و شناختن منافع ملی شان و دفاع از این منافع. باید واکنش های منفی و آزدگی های این و آن را به جان خرید. اهمیت مملکت بیش از اینهاست.

پنج شنبه، ۲۹ اسفند ۱۳۹۸

2020-03-19

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال

چپ و دوگانه 'تئوکراسی و
لائسیته
آریو مانیا

بدون شناخت و نقدِ خداسالاری (تئوکراسی) نمی توان لائیسیته را شناخت و به درکِ ضرورتِ آن برای جامعه امروزِ ایران پی برد. بهمانگونه که بدون شناخت و نقدِ خودکامگی (دیکتاتوری) نمی توان به ضرورتِ آزادی (دموکراسی) پی برد. هر دو واژگانِ «تئوکراسی» و «دموکراسی» در جامعه شناسی و دانشِ سیاسی در پیوند با چند و چونِ ساختارِ اقتدار سیاسیِ کشورهای جهان، بازشناخته می شوند.



پشتوانه^۱ منطقی آن نیز در فلسفه از دیرباز (حتا از سوی فرزنانگانِ دوره^۲ فلسفیِ پیشاسقراطی یونان باستان)، شناخته شده بود.

واژگانِ «تئوکراسی، لائیسیته، دیکتاتوری، دموکراسی» همه در پیوندِ با ساختارِ اقتدارِ سیاسی و چند و چونِ آنست که چَم و بگرتی (معنی ومفهومی) می یابند. می بایست شرنگِ رنجِ بیدادگری های دیکتاتوری و تئوکراسی را چشیده باشی تا شهدِ گوارای دموکراسی و لائیسیته به کامت خوش بنشیند.

نیک می دانیم که آزمونِ این هر دو پتیاره و پلشتِ هستیِ انسانی - اجتماعی - ایرانی ما، دیکتاتوری و تئوکراسی، تنها برای شناخت از آنها بسنده نمی کند، بایستی و درست تر بگویم ناگزیریم که آنها را دست کم در دو سده گذشته خویش بر سندانِ پرسش و سنجشِ خردِ خویش بگذاریم.

بدون نقدِ بنیادی و ساختاریِ این دو نمی توان به شناخت و دریافتِ دموکراسی و لائیسیته دست یافت.

تا اینجا، آنچه که ما بدان دست یازیده ایم تنها پشتوانه^۱ نگرشی و شناختی است، اراده ای انسانی برای دگرگونی بنیادینِ ساختارِ اقتدارِ سیاسی و برقرای دموکراسی و لائیسیته، نیز باید بدان افزوده شود تا بسنده و کارساز گردد.

شناختِ تئوکراسی های دیگر در تاریخ ایران و جهان، اگر چه ضروری است و آنرا در چنته دانش خود از سرگذشتِ آدمی داشتن، بی گمان، پشتوانه^۲ استواری است و ما در پرتو آن به چالشِ سترگِ کنونیِ خویش، باز می نگریم.

ولی از آن رو که ما در زمان و زمانه^۳ خویش زندگی می کنیم، ناگزیر هستیم که این تئوکراسی را که بیش از چهل است در ایران

فرمان میراند، بشناسیم و سپس به سنجش و پرسش گرفته تا به آزمون و خرد، به آموزه ای گرانسنگ دست یازیم.

چنین نقدِ بنیادین از تئوکراسی است که از دل آن لائیسیتِه فرامی روید و ما و ملت ایران خواهیم توانست یکبار برای همیشه بر آن چیره شویم.

اگر شما یک بار دیکتاتوری را بدرستی شناخته اید و آنرا نقد بنیادین کرده اید و از این رهگذر به ناگزیری و بایستگی دموکراسی همچون جایگزینی بهین بجای دیکتاتوری ها از هر گونه ای پی برده اید، پس می توانید بهمانگونه از شناخت و سنجش تئو کراسی(شیعی - ولایی) کنونی ایران نیز به بایستگی لائیسیتِه چنان چون گزینه ای بهین بجای تئوکراسی، برای مردم ایران به آسانی دست یازید.

آمیزش دین و سیاست به هر گونه ای که روی دهد، تئوکراسی است و بی گمان از بزرگترین گزندهاست که تا کنون آزموده ایم چه از سوی سازمان مجاهدین باشد و چه از سوی نواندیشان دینی و یا از سوی روحانیون شیعی که هر سه آنها به یکسان و پر زور ولی به پوچی و شوریختا که به هزار لطایف الحیل می کوشند دین و سیاست را با هم بیامیزند.

آرمانشهرِ ایدئولوژیکِ مجاهدین که خود یک توتالیتاریسمِ شیعی دیگری است و نسخه دموکراسی دینی عبدالکریم سروش نیز گونه تلطیف شده تری از آمیزشِ دین و سیاست است که تا کنون آزموده و یافت نشده است و راستی چنگی هم به دل می زند؟ نه. زیرا:

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش - بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش

اگر ما براستی دوستدار و خواهان دموکراسی و برابر حقوقی شهروندی هستیم و بکوشیم که چنین سامانی را برای اداره سیاسی کشور خود برقرار کنیم و بنیاد بگذاریم، ناگزیریم که دولتی لائیک داشته باشیم و نه دولتی که ابزار ایدئولوژیک باشد.

اگر سراسر ساختارِ اقتدار سیاسی در دموکراسی از ایدئولوژی ها بویژه گونه های توتالیترا آنها زدوده شود، آنگاه دولت نیز رویکرد و نقش رهبری شهروندان را نخواهد داشت و تنها خویشکاری آن در ساختارِ قدرت، اداره سیاسیِ درست و شایسته کشور در چهارچوبِ قانون اساسی و بسودِ جامعه و شهروندان است.

تئوکراسی به ساده ترین و رساترین ولی نرمترین زبان، آمیزش دین و کشورداری (سیاست) است. آمیزش این دو زیانبارترین گزندی است که رنج بار گرانش همیشه بر دوش خسته و خونین ملتی که به تقدیری شوم در چنگالش گرفتار آمده است، سنگینی می کند و هموار می شود.

شوربختا که دروازه دوزخ تئوکراسی از فروردین ۵۷ در سرزمین ما گشوده شد و امروز تنها نمونه آن در جهان پسامدرن که از خود جز پلشتی نژاد و به بار نیاورد، بیش از چهل سال در ایران فرمان رانده و همچنان میراند.

پس ناگزیریم از آن شناختی درست داشته باشیم و اگر نیروهای راستین دوستدار لائیسته از چپ برابری خواه سوسیالیستی تا راست آزادی خواه لیبرالیستی بهم سازند خواهند توانست که بنیادش براندازند.

بسیارند کسانی که دریافت و دیگاه دیگری دارند، برخی از آنان پیشینه ای در یکی از گونه های چپ ایران دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی داشته اند و به همه رویدادهای جامعه خود و جهان با دیدی طبقاتی نگریسته اند و می نگرند و با اینکه چهار دهه در کنار دیگر ایرانیان تئوکراسی را در دم و بازدم و سراپای هستی خود آزموده اند، ولی در دریافت واژه و بگرت های (مفهوم های) تئوکراسی و لائیسته، دشواری های شناختی (معرفتی) چندی دارند.

واژه تئوکراسی در ادبیات چپ دهه های ۴۰ و ۵۰ جایی نداشت و به چیزی شمرده نمی شد و آنرا همچون واژه دموکراسی از تره هات ایدئولوژی بورژوائی می دانستند و دموکراسی را، با تکرار تنها ملودی فرتوت و ملال آور خویش، دموکراسی برای بورژوازی و دیکتاتوری برای پرولتاریا می پنداشتند.

آنها برای همه گونه جبهه های خلقی و البته ضد امپریالیستی در سده گذشته چه پر تب و تاب کوشیده اند و در جوف خویش از قذافی و صدام و خمینی و خورده بورژواهای انقلابی دیگری از این دست هم جای داده بودند. ولی هرگز نمی توانستند با بورژوازی یک استکان چای بنوشند تا آنگاه که فاشیسم کمر به نابودی هر دو بست.

اکنون چهار دهه است که تئوکراسی و دیکتاتوری کمر به نابودی هر دو گرایش های فلسفی سیاسی جهان مدرن، لیبرالیسم و سوسیالیسم بسته است و بنا برین هر دو ناگزیرند که به گفت و گوی با هم بنشینند و برای این دشواری سترگ چاره ای و گشایشی سترگ بیابند.

اگر امروز در جبهه جمهوری دموکراتیک و لائیک چپ هائی نیستند که همداستان و همراهان ما باشند، چندان جای شگفتی نیست اگر چه جای شوربختی بسیار هست.

یکی از دغدغه های سرنوشتی برای آنها همین لائیسیته و تئوکراسی است که باید بدان بیش از این اندیشید و آنها را بدور از زنگارها و شائبه هائی که پیرامونش می بندند، بدرستی شناخت.

در یک ساختار اقتدار سیاسی تئوکراتیک(شیعی - ولائی)، برترین نهاد سیاستگذاری و قانونگذاری کشور نهادی همچون ولایت فقیه است که نه انتخاب می شود نه زمانمند است و نه پاسخگو و مشروعیت دارد ولی مشروطیت نه، زیرا در مشروعیت، شرع پایه^۵ اعتبار همه^۶ قوانین جامعه است و در مشروطیت، خرد و آزمون جمعی شهروندان.

پاسخ تا کنونی انسان به این دشواری، لائیسیته، بوده است و بیش از یک سده در جهان آزموده شده و پیرامون آن اندیشیده شده است و دانشی گران فراهم آمده و به رایگان در دسترس همگان است.

هم پشتوانه ای فلسفی و فرهنگی در اندیشه های جنبش روشنگری در اروپا دارد و هم ریشه ای در بنیادهای حقوقی منشور جهانی حقوق بشر و شهروند.

اگر چپ ها، تئوکراسی را به راستی می شناسند و آنرا یکی از جان سخت ترین نیروها و انرژی های بازدارنده و واپسگرای ویرانگر جامعه کنونی ایران می دانند، در برابر این پرسش قرار می گیرند که خود، چه چاره ای برای آن اندیشیده اند و چه جایگزینی بجای آن دارند.

تا کنون از این در، پاسخی روشن از سوی چپ ها داده نشده است.

آنها نمی توانند برای همیشه، سر در گریبان و آواره^۷ بیابان یک بحران ساختاری ایدئولوژیک فرو برده باشند و آنگاه چنان ناتوان و فرسوده و دیر، سر برکشند که دیگر از کارآئی بجا و درست در رویدادهای پیش روی ناتوان باشند و هر ره توشه ای که در دستان پربخشش خویش به ارمغان آورند، هر چه باشد، دریغا که دیگر نوشداروی پس از مرگ سهراب خواهد بود.

سرگردانی، ناتوانی و بدتر از آن وادادگی در هنگامه^۸ برپائی آینده کشورمان ایستار و روش نکوهیده ایست. در این هنگامه، سرزمین ما

به شهروندانی آگاه و هوشیار با اراده ای ورزیده و پی گیر و کار پیوسته، سازمانی در پیوند با رویدادهای سیاسی نیاز دارد، نه به باشگاه ارواح بی آزارِ گذشتگان سیاسی.

افزون بر آن دو دغدغه دیگر که یکی گرایش سوسیالیستی جامعه است که می باید عدالت اقتصادی - اجتماعی برتر از دموکراسی دانسته و پذیرفته شود و دیگری پاسخ به دشواری اداره سیاسی متمرکز و غیر متمرکز و چگونگی دریافت آنها از بگرتهای ملت و قوم، و البته چگونگی روش دستیابی به آن است که آنها را از گفت و گو و همیاری و همدلی بر سرِ کمینه (حداقل) خواست های جبهه ای برای هم افزائی نیرو و اراده و پایان پراکندگی خویش، نگران می کند و به آهستگی از پیشروی باز می دارد.

گفت و گو های پیوسته و هم اندیشی های پربار همواره پیامدهای همدلانه، بیشتری دارند تا سخن گفتن برای خود و گذشتن از کنار دیگران.

نخستین گامها بسوی دموکراسی از گفت و گو آغاز می گردد و پیش زمینه، گفت و گو نیز آزادی بیان و اخلاقی مدنی بر پایه احترام دو سویه است.

دوستانی هستند که پیشینه چپ مارکسیستی داشته اند و امروز دیگر چپ نیستند و هم دموکراسی را پذیرفته اند و هم لائیسیته را ولی یک گرایش سوسیالیستی «واقعن موجود» که دارای استقلال سیاسی - سازمانی باشد و از برنامه سیاسی خویش پدافند کند و به روشنی و به راستی از دموکراسی و لائیسیته پشتیبانی کند، در گستره، کنشگری سیاسی، آشکار و پدیدار نشده است.

ما خود نیز به نیکی دریافته ایم که یک حزب سوسیالیستی تنومند و با پشتیبانی میلیونی شهروندان جامعه از بازیگرانِ قدر در تناسب و توازنِ آرایش سیاسی - اجتماعی دموکراسی خواهد بود که آن نیز بنوبه خود به پایداری و پیشرفت دموکراسی یاری می رساند.

از سوی چپ های سوسیالیستی ایران، پس از چهل سال هنوز چنین گامی برداشته نشده است، رویکرد آنها به یک ساختار اقتدار سیاسی دموکراتیک و لائیک، همچون جایگزینی برای دیکتاتوری و تئوکراسی کنونی که خود نیز زهرِ رنج آن را چشیده اند، رویکردی ناروشن است.

دشواری درکِ واژه دموکراسی و دریافتِ بگرت (مفهوم) آن و گشایشِ

آن در پرتو دانشهای نوین به هیچ کوشش و پویش چهل ساله ای نیاز نداشت و ندارد بهمانگونه که درک و دریاف لائیسیته.

سراسر رژیم کنونی در ایران، از بن بنیادگذاری خود چیزی بجز آمیزش نهاد دین و نهاد سیاست یا همان تئوکراسی نبوده و نیست. از اینروست که درک و دریافت لائیسیته و جایگاه و ارزش آن در ساختار اقتدار سیاسی دموکراسی آینده ایران هم ارز دموکراسی است و پرسشی است که پاسخ بدان از سوی چپ ایرانی را، از نگرشی منطقی ناگزیر می کند.

استکهلم - ۱۹ مارش ۲۰۲۰ ترسائی

آریو مانیا

برگرفته از سایت ایرانلیبرال

روزشمار رویدادهای کارگری در ایران : اسفند 1398

از انتشارات نهادهای همبستگی با کارگران در ایران
- خارج کشور

تهیه و تنظیم توسط

فعالین نهادهای همبستگی با کارگران در ایران -
کلن

(12)

[در اینجا کلیک کنید](#)